

قرائت تازه‌ای از پارادایم مبنای تفسیری

مهراب صادق‌نیا^۱

چکیده

سنت تفسیر و فهم دین در اسلام، در طول تاریخ و میدان وسیع درگیری میان عقل و دین، باعث شده که پارادایم‌ها و مکاتب مختلف تفسیری پدید بیایند. در پارادایم جدید تفسیری، مسئله اصلی، خدا نیست؛ همچنان که مسئله الهیات معاصر، خدا نیست. مسئله جهان مدرن و الهیات مدرن، حل مشکل انسان مدرن است و برعکس الهیات قدیم، به دنبال کلی‌گویی نیست و کاملاً زیستمانی است. به این ترتیب، تئوری مفسر به مثابه آینه، می‌شکند. مفسر، خود، سرشار از ذهنیت و مسئله است و در مقابل متن قرار می‌گیرد و قرار است متن را بفهمد تا مشکلیش را حل کند. موضوع تفسیر در عصر کنونی، فهم انسان است و نه مراد خداوند. در پارادایم تفسیری مدرن، از منطق دلالت عبور می‌شود. در پارادایم تفسیری مدرن، از ابژکتیو بودن معنا، عبور شده است. در این پارادایم، معنا بازتولید و برساخت می‌شود؛ پس اصول حاکم بر منطق فهم پیشین، از بین می‌رود. به عنوان مثال، اعتباریت فهم، از بین می‌رود. نظریه‌های پارادایم جدید، شخصی هستند. در پارادایم جدید تفسیری، نمی‌توانیم به یک نظریه کلی برسیم. نظریه‌های شخصی، هیچ‌گاه ایدئولوژی‌زا نخواهند شد. پارادایم جدید معتقد است که دوره نظریه‌های عام گذشته است؛ ولی این فهم، به اندازه‌ای مداراگر هست که می‌تواند به راحتی با یافته‌های علم تجربی و عقل بشری جمع شود و یک مدل از حکومت را برساخت یا حمایت کند؛ اما به خودی خود، هیچ ادعایی برای ارائه مدل حکومتی ندارد. تفسیر در پارادایم جدید، یک کنش انسانی و یک عمل سکولار است. نخستین مشکل ما در مواجهه با قرآن، صورت قرآن است. تا وقتی تفاسیر صورت‌گرا را دنبال کنیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این متن، سند پیشرفت آینده باشد؛ چون این صورت، متعلق به قرن‌ها پیش است و نمی‌تواند ما را در این امر یاری کند. به این ترتیب، باید به دنبال روح قرآن باشیم. اگر این مأموریت را برای مفسر نپذیریم، باید از یکی از این دو ادعای خود دست برداریم:

۱. متن قرآن، وحیانی است؛

۲. قرآن، جاودانه است.

واژگان کلیدی: سنت تفسیری، پارادایم، روش‌شناسی تفسیر، جهان مدرن، الهیات مدرن، زیستمان، فلسفه دین.

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.